



2012/10/17

مترجم: دوكتور محمد اكبر يوسفی

«مبارزات مردم افغانستان»

بخاطر استقلال عليه استعمارگران انگلیس!

محقق: «نافتولا خالفین» (*)(Naftulla Halfin)، داکتر علوم تاریخ.

یادداشت مترجم: خوانندگان محترم حتماً خود می دانند، که چه بسی مطالب هر روز از روی کتب تاریخ، «مؤرخین افغان» رونویس می گردد. تا حدی قابل فهم است، زیرا نویسندگان سابق کشور ما، از نگاه لسانی، خیلی موزون نوشته اند. اینکه کتب تاریخ افغانستان تا چه حد، وقایع تاریخ کشور ما را، در مطابقت و نزدیک با واقعیت ها بازگو کرده باشند، ارزیابی کرده نمی توانم. وقتی تحلیلی را تحت این عنوان از جانب یک محقق خارجی دیدم، خواستم، تا ترجمه بدون تبصره شخصی، برای هموطنانم تقدیم نمایم. ممکن است با متون کتب افغانی مطابق و یا مغایر باشد. وقتی دیدم که مؤلف در یک تحلیل قریب 30 صفحه این نشریه، 58 منبع مؤخذ خود را تذکر داده است و در مقایسه، با بعضی از مؤرخین افغان ما، که با تحریر حجم زیاد، مؤخذ محدود دارند، تصمیم گرفتم، تا به ترجمه پردازم. در صورتیکه، برای دوستان مسنول «افغان جرمن آنلاين» قابل نشر باشد و به نشر آن پردازند، از ایشان سپاسگزار خواهم بود. با این منبع نویسندگان دیگری هم آشنائی داشته و در مقالات خویش از آن نقل قول نموده اند.

« در طی مدت هشت دهه، درست از سال 1839 الی 1919، برتانیة کبیر سه جنگ را علیه افغانستان براه انداخته است. آنها می خواستند تا این کشور را به مستعمره میدل و یا اقلاد در تحت کنترول خویش در آورند. انگلیس ها ساحات بزرگ قلمرو افغانستان را از پیکر آن جدا ساختند، سفرها و اقدامات اکتشافی نظامی متعدد را نیز انجام داده اند، تا جنبش های آزادیخواهی اقوام افغانی را خفه نمایند.

علائق محافل حاکم برتانیوی را به افغانستان، می توان برین اساس توضیح نمود، که درین کشور، ساحات وسیع هجوم در قلب آسیا، برای کسب نفوذ نظامی سیاسی در مناطق داخل ایران و چین بشمول آسیای میانه، بمشاهده می رسد. به هر پیمانانه ایکه انگلیس، بیک «کارگاه جهانی» (مستری خانه جهان به اصطلاح عوام ما: مترجم) مبدل می گردید، به همان معیار علاقمندی و دلچسپی آن به افغانستان افزایش می یافت، زیرا تسلط برین کشور، زمینه های توسعه تجارتي و اقتصادی، درین ساحه غنی از ذخایر مواد خام و مارکیت با ظرفیت ها و قابلیت جذب و پذیرش، یعنی بحیث محل فروش اموال و امتعه انگلیسی، به ارمغان می آورد.

در سال 1809، نماینده دیپلوماتیک برتانیه، «م. ایلفینستون» (M. Elphinstone)، در شهر پشاور، قرارداد ای را که از نگاه حقوقی غیر عادلانه شناخته شده است، با شاه شجاع الملک افغانستان، به امضاء رسانید، که افغانستان باید در صورت حمله از جانب ایران و یا فرانسه بر مناطق تحت تصرف و اشغال کمپنی شرقی هند، مکلفیت جانبداری از انگلیس را متعهد شود.

این قرارداد عمر کوتاه خود را ثابت ساخت، بعلت آنکه شجاع الملک به زودی باید تخت و تاج را جبراً ترک می نمود. او از تخت و تاج فرارکرد و رهسپار «لودهیانا» (Ludhiana)، (هند برتانیوی) گردید. در آنجا سالیان دراز

به قدرت استعماری یاری رسانید، تا علیه کشورش، عمل وپیشروی کنند. انگلیس ها با علاقمندی مزید، به تحقیقات در باره این کشور دست بردند. اطلاعات و نقشه های مهم «توپوگرافی» و تقسیم قوت‌های سیاسی را با اوضاع اقتصادی، «ایلفینستون» با خود به انگلستان آورد (1).

از سال 1819م الی 1825م، یک سفر اکتشافی یا تحقیقاتی تحت رهبری مأموران دولتی، «و. مورکروفت» (W. Moorcroft)، «گ. تریبک» (G. Trebeck)، ازجانب کمپنی هند شرقی، انجام یافته است که در نتیجه، معلومات در باره افغانستان و کشور های همجوار (2) جمع آوری شده است. از سال 1831م الی 1833م، این ساحات توسط یک مأمور خاص، افسر به رتبه «لمری بریدمن»، «ای. برنس» (Leutnant A. Burnes) که ازجانب حکمران عمومی برتانوی در هند، تعیین گردیده بود، مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است. تعداد زیادی از مأموران و «اجنت» های مخفی دیگر انگلیس نیز به افغانستان سفر داشته اند.

موازی با آن لندن بطور پایدار، در امر جلوگیری از پروسه ثبات درین کشور پادشاهی، به اقداماتی دست می برده است، که در آن سلطنت کابل تحت تسلط امیر دوست محمد خان، نقش هر چه بزرگتری داشته است. در سال 1832 شجاع الملک تلاشی بکار برد، تا تاج و تخت را دوباره تصاحب شود. بکمک انگلیس ها و پول آنها، اجیران را سازمان داده، قندهار را محاصره کرد، بعد می خواست بسوی کابل پیشروی نماید. ورود بموقع امیر دوست محمد خان، به دفع این حمله یاری رسانید. شجاع الملک مجبور به برگشت به «لودهیانا» گردید.

«مهاراجای» پنجاب «رنجیت سینگ»، از موقف استفاده نموده، وقتی افغانها در قندهار مصروف بوده اند، پشاور را که از افغانستان بوده است، اشغال می کند. دوست محمد خان که درین فرصت لقب امیر افغانستان را به خود گرفته بود، تلاش ورزید تا قوای «رنجیت سینگ» را از پشاور خارج سازد، لیکن موفق نگردید. پس از آن دوست محمد خان خواست تا حمایت قدرت های بزرگ را به طرفداری خود جلب نماید، که بدین منظور سفیر به روسیه و همچنان نزد مقامات هند برتانوی فرستاد.

«ای. برنس» (Sir A. Burnes) با یک مأموریت انتقال جواب به کابل سفر کرد. او وظیفه داشت، تا برای باز ساختن مارکیت های افغانی بر روی امتعه انگلیسی مذاکره نماید. دوست محمد خان حاضر بود، در صورتیکه برتانیه به آرزوی او جواب متقابل مثبت می داد، یعنی انگلیس در اقدام او علیه «رنجیت سنگ»، بمنظور دوباره بدست آوردن پشاور، کمک می نمود و حاضر می گردید تا قرارداد دوستی با افغانستان عقد شود. اما حلقهات حاکم برتانوی بکلی با یک حاکم مستقل علاقمند نبوده، بلکه در امر سقوط آن دلچسپی داشته اند، تا یک دست نشانده را بجای آن نصب نموده و بدینترتیب مردم افغانستان را تحت تسلط خویش در آورند. بنابر همین علت بوده است، که وقتی «برنس» با دوست محمد خان به موافقت رسیده بود، مقامات از وی سلب صلاحیت نموده او را به برگشت از سفر باز خواندند. زمانیکه دوست محمد خان حاضر شد، تا مناسبات دوستانه را با روسیه برقرار نماید، وقتی نماینده روسیه «ج. وی. ویتکیویچ» (J.W. Witkewitsch) وارد پایتخت افغانستان گردید، جانب انگلیس بنابر همین موضوع بهانه اشغال نظامی افغانستان را، بطور مطلق حق مشروع خود دانست.

در تابستان 1837، «رنجیت سینگ» و شجاع الملک، به ابتکار انگلیس، «قراردادی را روی اتحاد و دوستی» به امضاء رسانیدند. از آنجائیکه برتانیه کبیر نیز به این قرارداد پیوست، بنام آنرا «سه جانبه» خواندند. بر مبنای همین قرارداد، انگلیس صلاحیت کنترل سیاست خارجی افغانستان را تصاحب گردیده، ساحات متعدد افغانستان هم به پنجاب سپرده شد. در مقابل، به شجاع الملک وعده سپردند، که: «تاج و تخت پیشینیان اورا» بوی دوباره خواهند داد.

بتاریخ اول اکتوبر 1838م، حکمران عمومی هند، لارڈ اوکلند (Lord Auckland)، اعلامیه را صادر نمود که در آن بطور بی شرمانه، مناسبات افغان - انگلیس را وارونه جلوه داده، امیر دوست محمد خان را به بدترین گناه ها متهم ساخته، منجمله از حمله بر امنیت و آرامش مناطق اشغالی انگلیس در هند تذکر بعمل می آورد. درین ارتباط، یک محقق با لایحه تاریخ، «جان کی» (John Kaye)، این اعلامیه را یک مجموعه از ادعا های غلط توصیف نموده، آنرا یک جعل بی شرمانه حقیقت (3) دانسته است.

زامداران استعماری، برای شجاع الملک ارتش اجیران را در نظر گرفته سازمان دادند. 6 واحد جنگی پیاده، یک واحد سوار، با توپچی متحرک. این قوا تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار داشتند. بتاریخ 15 «نومبر» 1838م تجاوز این قوا بر علیه افغانستان آغاز یافت. به عقب آنها قوای ضربتی اساسی متجاوزین، موقف اختیار نموده بودند: دو فرقه انگلیسی مجهز با سلاح های فوق العاده. بدین ترتیب اولین جنگ افغان - انگلیس آغاز می یابد. (4)

مداخله گران بخوبی می دانستند، که امیر دوست محمد خان، در موقفی قرار نداشته است، تا مقاومت جدی از خود نشان داده بتواند، به نسبت محدود بودن تعداد لشکر پیاده وی، سطح نازل آموزش نظامی و کیفیت پائین سلاح های دست داشته. اما علی الرغم آن، باز هم تعداد کثیری از «اجنت» های خود را در ساحه تحت تسلط او فرستاده اند، تا با استفاده از پخش رشوه به افراد بانفوذ و معتبر، آنها را به عدم حمایت از زمامداران بکشاند.

در ماه اپریل 1839م، قوای وقت انگلیسی پایتخت قدیمی افغانستان، قندهار را اشغال نمود. در آنجا، شجاع الملک با « ویلیام هی مکناگتن» (William Hay Macnaghten)، که عملیات برتانوی ها را برای اشغال افغانستان، رهبری می نمود، به توافقنامه یی دست بردند، که بر مبنای آن، به قوای اشغالگر اجازه اقامت دائمی رابخشیده، بالمقابل او اختیار تاجگذاری را بر سر خود کمائی کرد.

در ماه جولای 1839م، اشغالگران به اقدام دیگری دست بردند، با خیانت برخی از فیودالان و عدم سازماندهی مقاومت، سنگر مستحکم غزنی را در دست گرفتند. در ماه اگست وارد کابل شدند. دوست محمدخان به سمت شمال فرار اختیار کرد، تا به جمع آوری قوا بخاطر مقابله با متجاوزین، بپردازد. بحیث حکمران پایتخت، «برنس» مقرر گردید. در مهمترین شهر های افغانستان، «گرنیزیون» های انگلیس ساخته و جای به جای شدند.

چنین بنظر می رسید، که گویا لندن به هدف خود نائل آمده است. تاج و تخت افغانستان را یک دست نشانده انگلیس تصاحب گردید، طوریکه سیاست داخلی و خارجی آن کاملاً تحت کنترل برتانیه کبیر قرار داشت. شجاع الملک حیثیت دانه شطرنج را داشت که در اختیار نماینده فوق العاده به رتبه وزیر، مکناگتن بسر می برد. اما این پیروزی جز یک تخیل چیزی دیگری نبود. مردمان آزادیخواه افغانستان، قصد نداشته اند تا در برابر حکمروایان استعماری سر تسلیم فرود آورند. در سر تا سر کشور مقاومت بطور روز افزون اوج می گرفت. دهقانان و کسبه کاران، بعد از حمله نا گهانی دشمن قوی، دوباره بیدار شدند، دست به اسلحه بردند، واحد های پارتیزانی را تشکیل دادند و بر مسیر ارتباطی دشمن و مراکز نظامی آن، هجوم می بردند. شجاع الملک به هیچصورت از عزت برخوردار نبوده است. حاکمیت او طوریکه بعد از آن یک محقق تاریخ افغان، احمد علی کهزاد، می نویسد: می تواند در حقیقت فقط بحیث اشغال انگلیسی افغانستان، تعریف گردد. به هر یک روشن بود، که کشور توسط یک پادشاه منفور، بکمک قوای خارجی اداره می شد، مردم علاقمند بوده اند، تا نفرت و انزجار خود را نسبت به آن ابراز نمایند. (5)

سیاست غارتگرانه مداخله گران، که با نابودی، چور و چپاول ناشی از جنگ، توأم بوده، گرسنگی، شیوع امراض ساری، به حیات هزاران انسان خاتمه می داد، همه این وقایع، نفرت و کینه مردم افغانستان را علیه دشمن تحریک می نمود. در تابستان سال 1839م، مردم ولایت قلات قیام کردند. در «سپتمبر» بین کابل و غزنی یک قطار بزرگ برتانوی از بین برده شد. در آغاز سال 1840م یک گروه از قیام کنندگان، راه قندهار- کابل را نیز قطع نمودند. گروه دیگر «گرنیزیون» قلات را منهدم ساختند. در تابستان 1840م قوت هائیکه علیه متجاوزین، به مبارزه دست برده بودند، کسب نیرو و ثبات از خود نشان میدادند و از حملات هرچه موثر تر گزارش می یافت. در «سپتمبر» 1840م، قوای مدافعین مردم، تحت رهبری دوست محمد خان، در دره های پروان، واقع در فاصله 75 «مایلی» شمال کابل، پایتخت کشور، به «بریگاد» تحت فرماندهی جنرال «ساله» یا «زاله» (Sale)، شکست سنگینی وارد آوردند. لیکن امیر دوست محمد خان، مجبور شده بود، تا خود را به انگلیس ها، تسلیم نماید، که او را به هند اعزام داشته و در آنجا، در قید خود نگهداشتند. وطندوستان افغان، به مبارزات خود ادامه داده اند. مبارزین بعد از آن توسط پسر امیر، بنام محمد اکبرخان رهبری می گردیده اند.

در زمستان و آغاز سال 1841م، جنگ های شدید بیین پارتیزانها و قوای اشغالگر گزارش می یافت. در بسیاری شهر ها، «گرنیزیون» های انگلیسی کاملاً نابود گردیده بودند. بتاريخ 2 «نومبر» 1841م، کابل قیام کرد. باشندگان آن، به کمک مردم دهات اطراف شهر، محل سکونت حکمران کابل را ویران و «ای. برنس» را کشتند، جلو «گرنیزیون» انگلیسی را که در شیرپور واقع بوده است، گرفتند. قسمت اعظم اردوی شجاع الملک، به صف قیام کنندگان پیوستند. مکناتن، که در جهت ایجاد تفرقه و درز در صفوف وطندوستان و مدافعان افغانستان بوده است، با ضرب گلوله اکبر خان از پای در آورده شد.

بتاریخ اول جنوری 1842م، قوای اشغالگر که در مرکز کابل جای بجای شده بودند، تسلیمی یا «کیبتولیشن» را پذیرفتند. تحت ضربات مدافعین مردم افغانستان، قوای نظامی 15000 نفری انگلیس، عقب نشینی را بسوی جلال آباد در پیش گرفتند. اما فقط یک فرد آن، بنام داکتر برایدن (Dr. Bryden)، نیم جان به جلال آباد رسید. در ماه اپریل 1842م، شجاع الملک خان در کابل کشته شد.

از هم پاشیدن نظامی- سیاسی حاکمیت استعماری در افغانستان، در تمام مشرق زمین انعکاس بزرگی را به جای گذاشت. حکومت انگلیس می خواست اقدامی را در پیش گیرد، تا بر «پرستیژ» آن بیفزاید، تصمیم اتخاذ نمود، تا به خاطر یک عمل «انتقامجویانه» اردو ای راعلیه کابل بفرستد.

در تیرماه سال 1842م قوای انگلیسی از قندهار و جلال آباد بسوی کابل سوق داده شد و در مسیر همه چیز را به آتش زدند، اما جرأت قبول خطر یا «ریسک» توقف و اقامت را به خود ندیده اند. پس از چنین «عمل جزائی»، دوباره برگشتند. همزمان دوست محمد خان از بند رها گردید. در آغاز 1843م، بار دیگر بر تاج و تخت نشست. با سپاس از جرأت و شجاعت قهرمانانه توده های مصمم مردم، اولین تلاش زمامداران استعماری انگلیس که قصد داشتند، بر افغانستان تسلط کسب نمایند، به ناکامی انجامید. علل ناکامی این امپراتور قدرتمند را، که نیت داشت بر یک کشور ضعیف غیر قابل مقایسه، حاکمیت خود را تحمیل نماید، توسط یک دیموکرات انقلابی روسی، «ان. ای. دوبرولیوبوف» (N.A. Dobroljubow)، رونما گردیده است: «در جنگ افغانستان، مردم با تمام نیرو بر ضد تخت نشستن شاه شجاع، از خود دفاع کردند که از جانب انگلیس حمایت می شد. اتباع او، او را به نسبت رویه قریب به سرحد جنون، سه مرتبه رانده بودند. اردوی ارویائی، فتح را بر مقاومت سرسختانه افغانها تجلیل نمود، ولی همه آنچه را انگلیس ها، بدینوسیله بدست آورده بودند، مجبور به دوباره مسترد نمودن آن شدند، زیرا حفظ

و نگهداری آن نا ممکن بوده است. 20000 انسان، 16 میلیون یوند سترلنگ، درین جنگ بیهوده اسراف و تلف گردید.» (6)

شکست نا بود کننده در جنگ 1838م - 1842م، برای یک مدت معین تلاشهای توسعه گرانه حلقهات حاکم انگلیس را به سردی کشانید. آنها به سیاستی رو آوردند، تا نفوذ خویش را بر افغانستان از طریق دیپلوماتیک تحکیم بخشند. در ماه مارچ 1855م، یک قرارداد صلح و دوستی افغان و انگلیس در پشاور به امضاء رسید. در آغاز سال 1857م در قندهار، سند دیگری به امضاء رسید، که بر قرارداد پشاور مهر تأیید زده، بیشتر توسعه بخشیده است. (7)

امیر دوست محمد خان با این توافق خواست، تا به عدم مداخله انگلیس، در امور داخلی افغانستان مطمئن گردد. سیاستمداران انگلیس برخلاف، ازین قرارداد بحیث پوشش برای آمادگی بیک هجوم بعدی بر افغانستان کار گرفتند. علل اقتصادی وضع موجود را «فریدریش اینگلز» (Friedrich Engels) افشاء نموده است. در مارچ 1853م چنین ارزیابی نمود: «ضرورت اجتناب نا پذیر و توسعه متداوم تجارتي، سرنوشتی بوده است که انگلستان مدرن را مانند، ارواح و یا شیخ تعقیب می نمود. ... این خواست ضروری، تجارت انگلیس را در داخل آسیا، از دو جانب، جبراً تحمیل می نماید: از جانب «اندوس» (Indus) و بحیره سیاه» (8).

در سال 1843م انگلیس ها ایالت سند و در سال 1849م تمام پنجاب را تحت تصرف خود در آوردند، که بدترتیب مستقیماً به سرحد افغانستان رسید. وقتی در سال 1874م، حکومت محافظه کار تحت رهبری «دیسریالی» (Disraeli)، به قدرت رسید، وقت آنرا رسیده شمرد، تا خود را در افغانستان تثبیت نمایند. «لارد ایوارد لایتن» (Lord Edward Lytton)، که در سال 1876م، بمقام معاون السلطنه («ویسرای») هند، تقرر یافته بود، دستوری را دریافت، تا در شهرهای بزرگ افغانستان و سرحدات آن، محلات اقامت انگلیسی («ریزیدنس») با ضمانت ها و صلاحیت های بزرگ ایجاد نماید.

شیر علی خان که در سال 1863م پس از مرگ دوست محمد خان بر تاج و تخت پادشاهی رسیده بود، در برابر اهداف در پیش گرفته شده انگلیس سرسختانه مقاومت نموده، آنرا رد نموده است. او افاده داشت که این امر حاکمیت افغانستان را تضعیف و نازک می سازد. حکومت انگلیس فشار دیپلوماتیک را با آمادگی به حمله جدید ارتباط داد. بحیث محل آغاز هجوم، انگلیس ها از ملک الطوایفی (شهباز نشینی کوچک قلات (Kilat) واقع در سرحد جنوب «شهباز نشینی» چترال، در سرحد شمال شرق افغانستان، کار گرفتند. در جنوری 1877م نماینده با صلاحیت «ویسرا»، بنام «لیویس پیلی» (Lewis Pelly)، در پشاور، یک محل مجاور امیر، با سید نورمحمد خان، ملاقاتی داشته است و در آن خواستار شده است، که افسران انگلیسی را به کابل بمانند. سخنگوی شیر علی خان، به آن خواست جواب رد داده، تأکید می نماید که مردم افغانستان خواست خود را داشته و مستقل می باشند. به عزت خویش نسبت به زندگی بیشتر ارزش می دهند. (9) «

پس از شکست «کنفرانس پشاور»، لندن بطور قطعی مشی جنگ را در پیش گرفت. لیکن برای جنگ، به بهانه مساعد نیاز داشت. ورود لوامشر «ان. گی. ستولیتوف» (Generlmajor N. G. Stoletow) به کابل، بهانه تعیین گردید. این مأموریت در جون 1878م، توسط حکمران عمومی ترکستان «کا. پی. کوفمن» (K. P. Kaufman) سازمان یافته بود، به نسبت اختلافات وقت، بین روسیه و امپراتوری عثمانی، که از جانب حلقهات حاکم انگلیسی حمایت می شد، «ستولیتوف» مأموریت داشت، تا اتحادی را با شیرعلی خان بوجود آورد، در صورتیکه برخورد روسیه و انگلیس واقع شود. (10).

د پانو شمیره: له 5 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

در آگست 1878م طرح قرارداد روسی-افغانی صورت گرفت. قرارداد از جهت حقوقی مساوی بوده، محتوای منافع متقابل داشته است. این برنامه همچنان دارای جوانب انکشافی و تجارت بوده با تدارک کمک ها به افغانستان و تعلیم متخصصان و کارشناسان افغان نیز آمادگی صورت گرفته بود. (11).

لیکن در آن فرصت وضع بین المللی تغییر یافته بود. خطر بروز جنگ روس - انگلیس برطرف گردیده بود. ولی علاوه از آن حکومت انگلیس کمپاین وسیع سیاسی را براه انداخت، مدعی بود که تحکیم مناسبات روسی - افغانی «خطر مرگبار» برای ملکیت های انگلیسی خواهد داشت. حکومت روس نمی خواست که وضع را متشنج سازد، «ستولیتوف» را از کابل باز خواند. بدینترتیب سهم او در سند تهیه شده فقط به سطح طرح باقی ماند.

اما امپریالیست های انگلیسی می خواستند، با کله با دیوارمقابل نمایند. بتاريخ 17 آگست 1878م، «لارڈ لایتن» (Lord Lytton)، به شیرعلی خان اطلاع می دهد که نامبرده، هیئت جنرال «ان. چمبرلین» (N. Chamberlain)، را نزد او می فرستد. بدون اینکه الی مواصلت جواب امیر انتظار بکشد، انگلیس ها راهی کابل شدند. پهره داران سرحدی افغانی به دخول انگلیس ها، به خاک کشور اجازه ندادند. به تعقیب آن، «ای. لایتن» (E. Lytton)، «التماتم» (Ultimatum)، یعنی اتمام حجت یا آخرین پیشنهاد را بسوی کابل صادر کرد، که باید از وقوع حادثه، در سرحد معذرت بخواهد. هدف، تأسیس هیئت نمایندگی دائمی انگلیسی در کابل بوده است. بعد از آن سیاستمدار انگلیسی «هیرسوگ ارجهیل» (Herzog Arghyll)، این «التماتم» را بمثابه مثال بزرگ بی عدالتی توأم با انواع اتهامات دانسته است، که هرگز علیه یک کشور کوچک تذکر نرفته بود (12)

شیرعلی خان نخواست به «التماتم» ارزش دهد و به وقت معین، جواب نداد. صبح وقت، بتاريخ 21 «نومبر» 1878م، اردوی انگلیس با نیروی 35000 نفری متشکل از سه قطار بر افغانستان هجوم آورد. بدینترتیب جنگ دوم افغان- انگلیس آغاز یافت. در «دسمبر» 1878م و جنوری 1879م، یک قطار قندهار، قطار دوم جلال آباد و قطار سوم منطقه کوهستانی «پایوار - کوتل» (Paivar - Kotal) را اشغال نمودند. اشغالگران وارد کابل شدند. مانند چهل سال قبل باز هم در مقایسه با اردوی امیر، بطور غیر مساوی تسلیح و تعلیم دیده بودند. علاوه از آن همچنان، قوای سوار (Kavallerie St. Georgs) نیزبکار انداخته شده بود. یعنی، سکه طلایی: اشغالگران به یک عده از سران قبایل، رشوه داده، بدینترتیب عساکر خود را از میدانهای جنگ نجات دادند. در بعضی مناطق برخورد های شدیدی صورت گرفت. ولی باز هم انگلیس ها به مقاومت قابل ذکر رویرو نگردیدند. با وجود آنهمه، شیر علی خان تسلیم نشد. همراه با نزدیکانش بسمت شمال عقب نشینی کرد، اعلام داشت که می خواهد به «پترسبورگ»، سفرکند و در آنجا کنگره بین المللی را بخاطر، محکوم نمودن اشغال افغانستان توسط انگلیس ها فرا خواند. قبل از سفر از پایتخت، قدرت را به پسر بزرگ اش محمد یعقوب خان سپرد. لیکن شیرعلی خان بتاريخ 21 «فبروری» 1879م در مزار شریف، در نتیجه بیماری لخطگی خون (Gangrän)، وفات یافت.

یعقوب خان که پس از آن، برتخت و تاج سلطنت نشست، از آنجائیکه بحیث خوشبین انگلیس ها شهرت یافته بود، بتاريخ 26 «می» 1879م در منطقه گندمک قراردادی را با نماینده انگلیس، «میجر کونگری» (Major Kavangari)، بنام قرارداد صلح به امضاء رسانید، که استقلال افغانستان را در ساحة سیاست خارجی از آن سلب نموده و در عرصه داخلی نیز خود ارادیت آن محدود گردید. امیرتعهد سپرد که به هیچ صورت با کشور دیگری غیر از انگلستان، مناسبات بر قرار نخواهد کرد. در عین حال صلاحیت ایجاد «ریزیدنس» در پایتخت افغانستان را به جانب برتانیه سپرد، تا نماینده دائمی خویش را در وقت دلخواه، با «اجنت ها و محافظین کافی» به سرحدات افغانستان بفرستند. از افغانستان مناطق «کورم»، پشین و سیبی (Sibi) و همچنان منطقه نهایت مهم کوهستانی با دره های آن، خیبر (Haiber) و میخین (Michin)، بریده شد. امیر به قرارداد تجارتی انگلیس نیز

موافقت نمود در بدل همه این امتیازات، برای امیر «سبسادی» سالانه 600000 (ششصد هزار) روپیه و کمک در فرصت حملات خارجی وعده داده شد. (13)

از استقلال افغانستان ... نمی توانست بعد از صلح گندمک نیز حرف زده شود. «ال. ان. سوبولیف» (L. N. Sobolew)، مستشرق روسی بدرستی ارزیابی نموده است. (14). در کابل «کونگری» در اقامتگاه انگلیس ها جای گرفت و بتدریج تمام قدرت را در اختیارش درآورد. تسلیمی یا «کپیولیشن» یعقوب خان خشم و غضب مردم افغانستان را برانگیخت. امیر می توانست فقط برای تعداد محدودی از صاحب منصبان فاسد و رشوه خوار تکیه نماید. نا رضایتی مردم در مورد همکاری با انگلیس ها هر چه افزونتر می گردید، در عین حال وضع اقتصاد کشور بعلت جنگ تحمیلی انگلیس به شدت بسوی خرابی رشد می نمود. خاصاً در شرق کشور کسب شدت بیشتر از خود نشان می داد: در نتیجه عبور و مرور قوت های نظامی و افراد جنگی مسلح، ذخایر قلیل غذایی مردم بمصرف رسیده بود. قیمت ها فوق العاده نمو می نمود. مردم به سرحد گرسنگی قدم بر می داشتند.

وظندوستان افغانی خاصاً از ناحیه حقارت ملی به خشم بوده اند. وقتی حوالی صبح 3 «سپتمبر» 1879م، در مقابل دیوار های نمایندگی انگلیسی، در کابل یک برخورد بی ارزش بین محافظین نمایندگی و باشندگان کابل بوقوع پیوست، بنابر همین حادثه فوراً بیک قیام عمومی مبدل گردید، که در نتیجه «کونگری» با تمام افراد نمایندگی با محافظین و نگهبانان آن نمایندگی یک جای کشته شدند.

متجاوزین نمی خواستند بکلی با دست خالی باشند. در دره کورم، واحد های بخش زمینی تحت فرماندهی جنرال «اف. رابرتس» (F. Roberts)، قرار داده شده بودند. این واحد ها در قریه چهار آسیا (Charasia)، که مدافعیین مردم را که سلاح های خراب و نا کار آمد در دست داشتند، شکست دادند و بتاريخ 12 «اکتوبر» 1879م، شهر را نیز تسخیر نمودند. اشغالگران دهات و قریه جات اطراف را به آتش زده، با کسانی که تحت اشتباه اشتراک در حمله بر نمایندگی قرار داشته اند، برخورد وحشیانه و حیوان صفتانه نمودند. «رابرتس»، یعقوب خان را مجبور ساخت تا عملاً از تاج و تخت منصرف شود.

اما این سیاست ترور، عدم مؤثریت را از خود بجای گذاشت. یک جنبش وسیع توده یی «پارتیزانها»، سراسر کشور را در بر گرفت. قوای انگلیسی در شهر های بزرگ به محاصره گرفته شدند، افراد ارتباطی و خیر رسانی های آنها فوراً بقتل می رسیدند، وقتی بدون محافظ مورد اعتماد خود می بودند. در کابل مداخله گران فقط در عقب دیوار های قلعه شیر پور خود را محفوظ احساس می نمودند.

وضع مشابه فاجعه آمیز جنگ اول برای انگلیس ها قریب کاملاً تکرار می گردید. بار دیگر باید فکر آنها می نمودند، که چگونه با تحمل خسارات مادی و سیاسی ممکن کمتر، خود را از صحنه بیرون کشند. وقتی در آغاز سال 1880م عبدالرحمن خان، برادرزاده امیر شیرعلی خان متوفی وارد شمال افغانستان گردید، انگلیس این فرصت را غنیمت و مساعد شمرده، تصمیم گرفته شد، تا قدرت بوی واگذار شود. زمانی او در مبارزه علیه عمویش بر سر تاج و تخت شکست خورده بود. (15)

عبدالرحمن خان با احساس هموطنان خود در برابر مداخله گران تفاهم بیشتری در مقایسه با یعقوب خان نشان می داد. شرایط زیادی از قرارداد گندمک را برسمیت نشناخت. لیکن انگلیس ها توانستند، کنترل خویش را بر سیاست خارجی افغانستان تثبیت نمایند. این بود نتیجه عمده جنگ دوم افغان - انگلیس. انگلیس ها همچنان تلاش نمودند، تا قندهار را از بیکر افغانستان جدا نموده، آنها توسط کدام دست نشانده آنها اداره نمایند. لیکن ازین هدف هم باید منصرف میگرددند. بتاريخ 17 «جولای» 1880م، حکمران هرات محمد ایوب خان، «بریگاد»

انگلیسی تحت فرماندهی جنرال «بوروس» (Borrows) را در منطقه میوند سرکوب نمود. در نتیجه اشغالگران مجبور به خارج نمودن قوای خود از قندهار و سایر شهرها و ولایات افغانستان گردیدند. پس از جنگ 1878م - 1880م، انگلیس ها هنوز هم به تضعیف افغانستان و تقویت مواضع خویش درین کشور تلاش می نمودند.

انجام مذاکرات تیر ماه 1893م بین امیر و «هینری دیورند» (Henry Durand)، سکرتر دولت برای امور خارجی حکومت انگلیس در هند، در امر کارانی و مهارت دولت افغانستان از اهمیت بزرگ برخوردار بوده است. موضوع بر سر محدود ساختن ملکیت اشغالی انگلیس در هند با قلمرو افغانستان بوده است. فضا، محتوا و مفهوم این مذاکرات را سالها بعد روزنامه «اصلاح» چنین توضیح می دارد: «از آنجائیکه در جریان این مذاکرات ... یک اردوی قوی برتانیه ... در سرحدات افغانستان متمرکز بوده است امیر عبدالرحمن خان، در سال 1893م مجبور به امضای قرارداد گردیده، خط تصنعی دیورند را، بحیث سرحد افغانستان برسمیت شناخت» (16)

در نتیجه هند برتانوی قسمتی از قلمرو افغانستان را بدست آورد که اقوام پشتون در آن سکونت می نمودند. (امروز این ساحه در تصرف پاکستان است.) «خط - دیورند» مردم افغانستان را از هم جدا ساخت. امیر مجبور شد از حق افغانستان بر سوات، باجور، چترال، قسمت بزرگ وزیرستان، داور (Davar)، چاگی (Chageh)، منصرف گردد. (17)، که مردم آنرا از اقوام پشتون یا «پتان های» (Ptanen) (18) مناطق شرقی تشکیل می داد. در خارج افغانستان، بدین شیوه کمتر افغانها در مقایسه با داخل کشور، به سر نمی بردند. سرحد از داخل مناطق مسکونی اقوام مومند، افریدی، شنواری، یوسفزی و کاکر عبور داده شده است، بدین ترتیب اقوام و یا اتحاد اقوام را جدا ساخته اند. این امر به پروسه ثبات ملی افغانها، صدمات بزرگی وارد آورده، پس از تأسیس پاکستان، بمثابة نقطه تشنج افزا در مناسبات با افغانستان، در رابطه با مسئله پشتونستان، که کاملاً در مطابقت (19) با منافع امپریالیستی بوده است، شناخته می شود.

لندن از افغانستان امکان استقلال در سیاست خارجی را ربود، بنابر ادعائیکه، افغانستان ازین طریق مجبور به انکشاف و توسعه مناسبات با برتانیه خواهد شد. این محاسبه غلط از آب بر آمد. افغانها هیچگاه نمی خواستند، با دشمن شان، مناسبات ایجاد نمایند. دروازه دخول افغانستان بر روی انگلیس مسدود بوده است. حتی حکمران انگلیسی در هند، باید، درکابل یک نماینده با اعتبار مسلمان هندی می داشت.

تجرید و جدائی آنها از جهان خارج، مانع انکشاف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان می گردید. لیکن بازهم افغانستان در تجرید کامل قرار نداشت. جنبش آزادیبخش آسیا به آنها می رسیدند، که تمام شرق در بند نگهداشته شده را در بر داشت. آنها توانستند، جلو انکشاف افکار اجتماعی، سیاسی را درین کشور «سربسته» بگیرند، ولی نتوانستند به حالت سکون حفظ نمایند.

حبیب الله خان، پسر عبدالرحمن خان که در سال 1901، جانشین وی گردید، دائماً تحت فشار نیرومند افکار مترقی قرار داشت، که طلب قطع وابستگی های افغانستان از امپریالیست های خارجی می شدند. انقلاب 1905م - 1907م روسیه، باعث بیداری آسیا گردیده، افغانستان را نیز دربر گرفت. جنبش آزادیخواهی و ریفرم لیبرال با بعرضه وجود گذاشت. این وضع منافع روشن بورژوازی تجارته را با افسران و مأموران نزدیک به آنها منعکس می نمود. ایدولوژی های این جنبش، بعداً پسر سوم امیر، امان الله خان پیوست که درجمله آنها، مؤلف معروف محمود بیگ طرزی نیز شامل بوده است. حلقات مذهبیون - ناسیونالیست نیز به جنبش آمدند، که با تبلیغات استانبول در رابطه با یان اسلامیزم گوش شنوا داشته اند. رهبر آنها، نصرالله خان برادر امیر شناخته شده است.

محمود بیگ طرزی، به نشر اخبار «سراج الاخبار» پرداخت، که در آن هموطنان خود را به پیوستن به مبارزه برای کسب استقلال کشور از برتانیه، فرا می خواند و از مردم می طلبید تا اختلافات جداگانه قومی را کنار گذارند، زیرا این امر فقط بنفع استعمارچیان تمام می گردد. او همچنان از مردم می خواست تا در جهت تقویت اقتصاد و فرهنگ تلاش نمایند.

وقی جنگ اول جهانی آغاز یافت، حبیب الله خان به جهانیان اعلان بی طرفی افغانستان را نشر نمود. در عین حال در صف دشمنان (Entente) قرار گرفت، به تبلیغات به نفع پان اسلامیزم و پان ترکیزم اجازه داده، نشراتی را پخش می نمودند، که در آن آلمان را بحیث کشور دوست مردمان مسلمان تعریف نموده بودند. وقتی هیئت ترکی - آلمانی تحت ریاست «اوسکار فن نیدر مایر» (Oskar von Niedermeier) و «اوتو فن هنتنگ» (Otto von Henting) وارد کابل گردیدند، اعضای این هیئت در «یوست» های رهبری، بحیث تعلیم دهندگان در اردوی افغانستان مقرر گردیدند. امیر برای تعداد زیادی از مسلمانان ناسیونالیست هند و انقلابیون، که مشغول مبارزه بخاطر سقوط استعمار انگلیس بوده اند، پناهندگی سیاسی داده بود. حال معنی می دهد که گویا طرز دید حبیب الله خان، دستخوش تغییری گردیده، تصمیم گرفته است، تا در صف مقدم مبارزه بخاطر طرد حاکمیت برتانیوی بر افغانستان قرار دهد؟، به هیچصورت نه. بجواب یک نامه جورج پنجم (V. George)، پادشاه انگلیس، که در آن از معلومات در رابطه با بی طرفی ثابت تذکر بعمل آورده بود، بتاريخ 6 «جنوری» 1916 نوشته است که در آینده نیز بی طرف خواهد بود و به مکلفیت خویش کاملاً ثابت قدم خواهد ماند. (20).

با وجود آنکه امیر با نمایندگان آلمان و ترکیه، در ارتباط با سهم فعال افغانستان در جنگ به مذاکره نشسته بود، عملاً شرایط قابل تطبیق را در رابطه با داخل شدن کشورش در یک جنگ علنی علیه استعمار گران انگلیسی مطرح نمود. این وضع برای انگلیس کاملاً مساعد بوده است، که در نتیجه دو ناکامی در جنگ ها با افغانها، با «لینن» صحبت نماید. «در برابر آنها کاملاً بادقت» (21)، خاصاً به نسبت وضع بغرنج در جبهه و تشدید وضع سیاسی در هند.

در حلقات وندوستان افغانی، تمرکز متمایل با انگلیسی که حبیب الله خان از خود نشان می داد، باعث بروز خشم و نا رضایتی عمیق گردید. نا رضایتی های بزرگی هم به ارتباط تعقیب مبارزان، در مورد تطبیق «ریفرم»، در بخش اقتصاد فرسوده، در رابطه با فساد و تغییر نا مطلوب ارگانهای دولتی، نیز تحریر گردیده بود. علاوه از آن، امیر امور دولتی را بعهده وزیر مالیه محمد حسین خان واگذار نموده بود، که عمیقاً دست به ذخایر دولتی زده و بدون اقدام اضافی، به حال آن گذاشت. حسین به تقویت و تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی امپریالیزم انگلیس در افغانستان (22) یاری می رساند. امیر نامه های تهدیدی بدست می آورد. چندین حادثه سوء قصد علیه او تکرار گردید این اعمال با تشدید بیشتر تعقیب، فشار و ارعاب جواب داده می شد.

در اکتوبر 1917 حادثه صورت گرفت که در تاریخ از اهمیت خاصی برخوردار گردید: در کشور همجوار، روسیه، انقلاب پرولتری به پیروزی رسید. بتاريخ 20 «نومبر» 3. «دسمبر» 1917، شورای کمیسری مردم فراخوانی را به این عنوان «به همه زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» تصویب نموده، لغو تمام قرارداد های اسارتباری را که رژیم تزاری برکشور های شرق تحمیل نموده بودند، در محل مجلل اعلان کرد. این فراخون، تقاضای آتشینی در بر گرفته بود، که می گفت: «فرصت را از دست ندهید، یوغ اسارت متجاوزین را در هم شکنید، که سده های طولانی زمین های شما را ربوده، حتی کشور به خاکستر مبدل شده را هم نمی گذارند، تا شما از آن کار بگیریید. شما خود باید، مالک کشور خویش باشید. شما باید زندگی خود را به خواست خود آباد کنید. شما به آن حق دارید، سرنوشت بدست خود شماست» (23)

بلشویک ها ثابت نمودند که دوست مطمئن مردمان در بند استند. آنها توانستند، تا در قرارداد «بريست- لیتوفسک» (Brest-Litowsk)، مصادف با 3 مارچ 1918، ماده ای را در مورد احترام به آزادی سیاسی، اقتصادی و تمامیت ارضی ایران و افغانستان شامل سازند. (24). ازین زمان ببعده مردم افغانستان می توانست در مبارزه بخاطر کسب حاکمیت ملی بر حمایت روسیه حساب نماید. لیکن این موضوع به امیر کمتر جالب بود. حبیب الله خان، قلمرو افغانستان را در اختیار دشمن کشور شورا ها قرار داده، بدینترتیب ثابت ساخت که او راحت شخصی خود را نسبت به عزت و حیثیت کشورش، بیشتر رجحان می بخشید. درین رابطه «لینن» ارزیابی می کند: «با مطیع ساختن کامل افغانستان توانستند» (امپریالیست های برتانوی) «برای خود از مدت ها قبل، پایگاه دفاعی ایجاد نمایند، تا بر ساحة قلمرو های مستعمراتی خویش افزایش بخشند و در پهلوی، به بند کشانیدن ملتها، زمینه های تجاوز و حمله را بر روسیه شوروی فراهم سازند.» (25)

دراخیر سال 1918 و اوایل سال 1919 اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان در حالت خیلی بغرنج و پیچیده قرار داشت. خشم و غضب مردم در رابطه با سرخمی های امیر در برابر سردمداران استعماری، با رشد روز افزون مالیات و بلند رفتن قیمت ها و با رشد فقر و بیچارگی توده های وسیع زحمتکش توأم بوده است. بسلسله تلاش هائیکه امیر می خواست، شهرت و اعتبار خویش را دوباره در بین مردم بدست آورد. بتاريخ 2 «فبرور» 1919، عنوانی «ویسرای» هند (معاون پادشاه انگلیس)، «لارڈ خیلمسفورد» (Lord Chelmsford)، خواست خود را مبنی برینکه کنفرانس صلح پاریس بطور تحریری، استقلال کامل، آزادی فعالیت ها و استقرار خود مختاری دایمی را برسمیت می شناسد، خواست خود را اظهار داشت. (26).

در مدت کمتر از سه هفته، در وسط شب بین تاریخ 19 و 20 «فبروری»، در تحت شرایط نا معلوم در شکارگاهش در نزدیکی جلال آباد به قتل رسید. قدرت را نصرالله خان بدست گرفت. او که به هیچ صورت در بین مردم از محبوبیت برخوردار نبوده است، پس از هفت روز توسط عساکر قیام کننده در «گارنیزون» جلال آباد سقوط داده شد. جای نشین او امان الله خان شناخته شد. بتاريخ 28 «فبروری» 1919م مراسم نشست بر تاج و تخت سلطنت را پشت سر گذاشت. در عین روز بیانیه را به نشر سپرد و در آن بوضاحت و با تأکید اعلان داشت، که حکومت افغانستان چه در امور داخلی و چه در امور خارجی آزاد بوده است و صاحب همه حقوق آن است، که یک کشور حاکم در جهان از آن برخوردار می باشد. (27)

بتاریخ 3 «مارچ» 1919م امیر به «ویسرای» رسماً اطلاع می دهد، که تاج سلطنت را بسر گذاشته و بر تخت شاهی نشسته است. در عین حال تذکر می دهد که او از نام آزاد و مستقل سخن می گوید. (28). این تعریف مقامات انگلیسی را زمان زیاد به فکر انداخت. وقتی امان الله خان در مدت بیش از یک ماه بدون جواب ماند، تصمیم گرفت تا به جانب مقابل نشان دهد که در اظهارخود اشتباه لفظی نداشته است، متناسب به آن طالب جواب می باشد.

بتاریخ 13 اپریل امیر در یک دربار (جلسه) در کابل اعلام داشت: «من اعلام می دارم که من خود و کشور خود را کاملاً آزاد می دانم. خود اداری و حاکمیت در امور داخلی و خارجی. وطن من بدینترتیب یک دولت مستقل خواهد بود، مانند دول دیگر جهان.» بعد بسوی نماینده «لارڈ خیلمسفورد»، یعنی سفیر که در محفل حاضر بوده است، روی گشتانده می از وی با صدای نرم و آرامتر پرسشی را بزبان می آورد: «سفیر، چیزی که من گفتم، فهمیدی؟»، سفیر بجواب می گوید: «بلی، فهمیدم.» جواب چنین بوده است. (29)

بتاریخ 15 اپریل 1919م، ویسرای پیام جوابی را بسوی کابل صادر نمود. این تأخیر یک و نیم ماهه تصادفی نبوده است. زمامداران برتانوی می دانستند، که جواب فوری حکم بربرسمیت شناختن امیر را در صف یک حکمروای مستقل می توانست نتیجه گیری شود. پیام «لارڈ خیمسفورد» (Lord Chemsford)، یک برداشت بخصوصی را ببار آورد: درین پیام از هسته و شیرۀ مطلب کاملاً طفره رفته بود. بدین معنی که افغانها نمی خواهند، تا سرپرستی آنها از جانب انگلیس صورت گیرد. ویسرا تمام موضوعات را به سطح «علاقمندی های تجارتی» کابل تنزیل بخشید، درین جهت نیز از عجله کار نگرفت، تا نیازمندی را برطرف سازد، در حالیکه بطور علنی تلاش داشت، از وضعیت بمثابة یک بازی «شطرنج» کار گیرد. انگلیس امیدوار بوده است، تا امان الله را همانند، پیشینیان آن «رام» سازد. زمامداران امپراتوری برتانوی به این عقیده بوده اند، که امیر طلا را نسبت به برخورد با قدرت بزرگ، ترجیح خواهد داد، که ذخایر خاتمه نا پذیرو اردوی نیرومند و آموزش دیدیده، بطور غیر قابل مقایسه از اردوی افغانستان قویتر در اختیار داشته است.

حکومت انگلیس از ناحیۀ تغییراتی که در جهان براه افتاده بود عاجز مانده بود. آنها امید داشته اند، که جنبش های آزادیبخش مردمان را با کاربرد، بی رحمانه زور سرکوب خواهند توانست. بتاریخ 18 مارچ 1919م در هند، قانون «رولت» (Rowlatt) به تصویب رسید: مأموران پولیس قدرت نا محدود بدست آوردند. قوت ها به سرحدات افغانستان متمرکز گردید. لندن به پیمانۀ وسیع، سلاح و مهمات در اختیار ضد انقلابیون که بر ضد روسیه می جنگیدند، قرار داده بود. در بسیاری از مناطق (منجمله در ترکستان)، انگلیس ها به عملیات علنی نظامی دست بردند. این اقدامات به ناکامی انجامید. پیروزی بزرگ اکتوبر، جهان را انقلابی ساخت. مقاومت موفقانۀ که اردوی زحمتکش روسیه در برابر گارد سفید روسیه و مداخله گران از خود نشان دادند. امید مردمان تحت استعمار را به دستیابی به آزادی از یوغ اسارت امپریالیزم هر چه بیشتر می ساخت.

بتاریخ 27 مارچ 1919م، روسیۀ فیدراتیف جمهوری های شوروی سوسیالیستی، بحیث اولین کشور، استقلال و حاکمیت افغانستان را برسمیت شناخت. درست در «پراگراف» اول، شرایطی که حکومت شوروی برای عقد صلح عنوانی کنفرانس صلح پاریس، فرستاده بود، شامل مکلفیت های متقابل تمام دول بوده است، که از هیچ نوع کاربرد زور بخاطر سقوط دولت افغانستان، استفاده نکرده. اردوی سرخ، باند های ضد شوروی را در آسیای میانه موفقانه سرکوب نمود و مداخله گران انگلیسی را بتاریخ اول اپریل 1919م مجبور به عقب نشینی به خاک ایران نمود. سه روز بعد از آن، شورای کمیسری مردم، روسیۀ فیدراتیف جمهوری های شوروی سوسیالیستی (RSFSR)، به کمیته اجرائیۀ مرکزی جمهوری ترکستان وسایل و امکاناتی را در اختیار قرار داد، تا نمایندگی دیپلماتیک را به کابل اعزام دارد، بدلیل آنکه ایجاد ارتباط مستقیم، بین مرکز کشور و افغانستان، به نسبت عملیات جاری گارد سفید، قوای «کوزاک ها» (Kosaken)، تحت فرماندهی «اتامانس دوتف» (Atamans Dutow)، ممانعت ایجاد می توانست.

جالب است که در هان روز، 4 اپریل 1919م، امان الله خان، وزیر خارجه محمود طرزی و همفکران اوشان، متن پیامی را عنوانی صدر شورای کمیسری مردم (RSFSR)، «و. ا. لینن (W. I. Lenin) و رئیس کمیته اجرائیوی مرکزی تمام روسیه، «م. ا. کالینین» (M.I. Kalinin)، تحریر نموده اند. در پیام ای که امیر بتاریخ 7 اپریل بسوی مسکو صادر نموده می نویسد: «با وجودیکه افغانستان از همن بدو تأسیس آن، بر مبنای روح و طبیعت آن، همواره به آزادی و تساوی حقوق یابند بوده، الی روز امروز، بنابر دلایل چند، امکانات از آن ربنوده شده بود، تا تماس ها و مناسبات با دول و مردمان دیگر داشته باشد، که با آنها در موقف مساوی قرار می داشت.»

د پانو شمیره: له 11 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

ازینکه جلالتمآب شما دوست گرامی ام، رئیس دولت بزرگ روسیه این دوستان بشریت، یکجا با سایر رفقای شما، که وظایف افتخار آمیز و پر محتوا را بدوش گرفته اید، تا در راه صلح و سعادت مردم خدمت نمایند و اصول آزادی، تساوی حقوق دول و مردمان را به همه جهانیان اعلان نمودید، احساس خرسندی می نمایم، تا نخست از همه بشما، از نام مردم ترفیخواه افغانستان، این پیام دوستی افغانستان آزاد و مستقل را می فرستم.» (30)

در همان روز محمود بیگ طرزی عنوانی کمیسر مردم برای امور خارجی (RSFSR)، «ج.و. چیچرین» (G. W. Tschitscherin)، پیامی را صادر و در آن ابراز باور و امیدواری نمود که «چیچرین» «در راه تحکیم و انکشاف مناسبات شوروی - افغانستان، در فضای دوستانه توأم با نیت نیک، اقدامات رشد یابنده خواهد داشت» (31).

بتاریخ 21 «اپریل» 1919م، امان الله خان پیام دیگری عنوانی «و. ا. لینن» فرستاد. در پیام نوشت که افغانستان، مدت زمان طولانی مناسبات عادی با کشور های دیگر نداشته است. حال نماینده فوق العاده، جنرال محمد ولی خان بیک مأموریت، به روسیه سفر می نماید (بعد راهی اروپاست)، تا به پیروی از حسن نیت، مناسبات و «پیوند های سالم بین دو دولت بزرگ» برقرار نموده و زمینه «تأمین علایق متقابل» را فراهم سازد. (32)

لیکن قبل از اینکه مردم افغانستان، طوریکه در عین سند امیر تذکار رفته بود، «حیثیت طبیعی آنرا دوباره احیاء نموده» می توانست، مجبور به سپری نمودن یک آزمایش دشوار می باشد. امپراتوری برتانیه، نیت ندارد که قربانی خو را آزادانه از دست دهد. در سرحدات افغانستان تعداد قوای آن به 340000 نفر رسیده است، که با اسلحه فوق العاده مجهز گردیده اند، بشمول واحد های «موتوریزه» و قوای هوایی متمرکز گردیده است. بزودی تعداد افراد مسلح، به 750000 هفتصد و پنجاه هزار ارتقاء داده شد. در برابر این نیروی وحشتناک 38000 سی و هشت هزار عسکر پیاده، 8000 هشت هزار سوارو 4000 چهار هزار قوای توپچی قرار داشتند. (33). آنها سلاح های با کیفیت پانین، تفنگ و توپ کهنه در اختیار داشته، محروم از تعلیمات لازم آزمایشی بودند. اردوی افغانستان نه طیاره و نه قوای «مکانیزه» در اختیار داشته اند. بجای آن فقط وطندوستان آتشین بوده اند، که از یک امر عادلانه دفاع می نمودند و از پشتیبانی همه نیروهای صلحدوست داخل و خارج کشور برخوردار بوده اند.

امان الله خان و هواداران او بخاطر استقلال کشور به برخورد علنی با امپریالیست ها حاضر بودند. با در نظر داشت تجارب دست داشته از عملیات های اشغالگرانه انگلیس، امیر فرمانده قوای خود، صالح محمد خان را به دره خایر، سرحد شرقی، سردار محمد نادر خان را به سرحدات جنوب شرق، به مرکز خوست، جنرال عبدالقدوس خان را پسمت جنوب، قندهار اعزام داشت.

مخالف تلاش داشت، تا اقوام شرق افغانستان را به جانبداری خود بکشاند، که از آنها قطعات نا منظم برتانوی تشکیل گردیده بودند. «ویسرای» به «کمیسر» عمومی ولایت شمال غرب واقع در سرحد هند - افغانستان «تورن روز-کیپل» (Oberstleutnant Roos-Keppel)، دستور داد تا از همه امکانات در راه متحد ساختن اقوام بر ضد حکومت کابل کار گیرد: او هدایت میدهد، به هر اندازه پول ایکه ضرورت باشد، برای رسیدن به هدف (34) بمصرف رساند. محمد نادر خان از جانب خود، از گردیز فراخوانی را به منگل، «طوطاخیل»، «خدران»، احمد زی، «خاخی» و سایر اقوام فرستاد. او از سران اقوام و موسفیدان خواست، تا به نسبت وظیفه بزرگ ایکه در پیش است، اختلافات درون قومی را کنار گذاشته، خود با واحد های خویش به گردیز حاضر گردند و در جهاد مقدس سهم گیرند.

د پانو شمیره: له 12 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولۍ

جانب انگلیس بتاريخ 3 ماه «می» 1919م، در ساحة سرحد واقع در منطقه خیبر بر خورد های تحریک آمیز را براه انداخت، سه روز بعد با افغانستان اعلان جنگ صادر نمود. بنابر تفوق مادی استعمارگران تردیدی در عواقب آن نداشته اند. در برخی از ساحات البته به آن دست یافته اند. بدین ترتیب، واحد های صالح محمد خان در دره خیبرمجبور به انعطاف گردیده، از شهرک «دکه» (Dacca)، منصرف شوند. انگلیس ها، ازین طریق به یک منطقه ما قبل جلال آباد، نزدیک شدند. آنها به پیمانۀ وسیع از نیروی هوایی خویش کار گرفته، مکرراً به بمباران جلال آباد و کابل می پرداختند. لیکن متجاوزین جرأت پیشروی در دره های مناطق کوهستانی در خود نمی دیدند، تا الی پایتخت پیشروی کند.

در اخیر ماه می در جنوب قندهار، ساحة سرحدی سپین بولدک، برخورد شدیدی بوقوع پیوست. مداخله گران این «پیوسته» را زمانی اشغال توانستند، که تمام «گرنیزیون را نابود ساخته بودند. از جمله 600 عسکر و افسر افغانی، فقط 17 نفر با تن سالم ماندند، 414 نفر به شهادت رسیدند، 169 نفر زخمی و یا اسیر شدند.

فعالیت های محاروبی بیشتر در جبهات مرکزی کسب شدت می نمود. در آن بخش قوای افغانی تحت فرماندهی سردار محمد نادرخان، که از حمایت واحد های قومی و حامیان مردم برخوردار بوده است، ابتکار را در دست گرفته، از سرحدات هند برتانوی عبور نموده، داخل وزیرستان شدند. در آنجا با استقبال گرم مردم روپرو شده اند. انگلیس ها از جانب خود ها، به تبلیغات پرداخته، «پیوسته» های نظامی خویش را تقویت بخشیده اند. اقوامی را که با همدیگر درگیر اختلافات بوده اند، تاراج نمودند، تا دشمنی های دیرینه را زنده و تازه نگهدارند. حتی به تهدید دست می برده اند، تا مانع سهمگیری آنها در وقایع گردند. لیکن در همه جای ها استقبال ادامه داشته است. واحد های اقوام «مسود» (بعضی مسید، مسعود یا مسود، تلفظ می کنند: مترجم)، احمدزی، کابلخیل و وزیر منجمه با تعداد کثیر دیگر با سلاح های دست داشته شخصی خود، تجمع نموده، به جنگ پر قربانی متعهد شدند. (35)

با شروع جنگ سوم افغان-انگلیس، سیستم سیاسی ایکه بر اساس رشوه در بین اقوام شرق افغانستان از مدت ها قبل توسط حکمرانان استعماری با دقت در سرحدات افغانستان، بنا یافته بود، فرو ریخت. تمام «نشان زنان خیبر»، «سارندوی های - وزیرستان» و «ملیشه های مومند»، همه با سلاح های دست داشته، به قوای کابل پیوستند. (36)

مقامات انگلیسی مجبور به انحلال تعداد زیادی ازین تشکلات گردیدند. تمام وزیرستان را قیام سر تا سر می مردم فرا گرفته بود.

این امر به پیروزی افغانها یاری رسانید. واحد های تحت رهبری شاه ولی خان، استحکامات «وانه» را تسخیر نمود. نادر خان «پیوسته» نظامی «سپین فام» (Spinvam)، را با یک هجوم تصرف نموده، همچنان شهر «تل» را نیز اشغال کرد، که بدین ترتیب مهمترین پایگاه انگلیسی درین منطقه، یعنی قرارگاه «تل» را تحت کنترل خویش در آورد. بدین ترتیب حوادث به نحوه دیگری، خلاف آنچه برتانوی ها می خواستند، انکشاف نمود. فعالیت های جنگی در ارتباط با شکست کامل مداخلات انگلیس ها در آسیای میانه و تحکیم روسیه شوروی، باعث تقویت و انکشاف جنبش های آزاییبخش در هند گردید.

در آنجا قیامها و اعتصابات براه افتاده، سبوتاژها در راه آهن و «لین» یا خط تلگراف کسب شدت نموده و بر تعداد فراریان از صفوف اردوی آن می افزود. شهرت و اعتبار امپراتوری انگلیس بطور روز افزون میلان نزولی نشان می داد. ادامه عملیات ها، در افغانستان با ضعف بیشتوانه یا ضعف در پس جبهه، بر خرابی بیشتر

اوضاع می آفرود. بیشتر از همه «جانس» و فرصت قدرت بزرگ درین «جنگ کوچک» بطوراصغری بوده است.

«لینن» می دانست، که افغانستان هدف تجاوزگرانه نداشته است، فقط برسمیت شناختن استقلال خویش را می خواسته است. روحیه جنگی قوای انگلیسی در وضعیت بدی قرار داشت. آنها می خواستند، به خانه های خود بروند و نه به جلال آباد و یا «تل». آمرین و فرماندهان بسوی واحد های هندی با بدگمانی می نگریستند. مشکلات مواصلاتی ایکه در نتیجه مبارزات ضداستعماری در هند، ایجاد گردیده بود، منتج به سخته و تأخیر در بخش اکمالات قشون انگلیسی می گردید. علوتا مرض کولرا در بین آنها شیوع یافته بود. بدین سبب، استعمارچیان، با وجود آن «دکه» (Dacca) را اشغال و کابل را بمباران نمودند، باز هم به پیروزی دست نیافتند.

بتاریخ 3 جون 1919 «اوربند» یا «آتش بس» عقد گردید. انگلیس که در جنگ جهانی به پیروزی نایل آمده بود، در افغانستان به ناکامی روبرو گردید. سی روز این جنگ در سرحدات را، «ارتور سونسن» (Arthur Swinson) انگلیسی، دشوارترین لشکر کشی، تمام قرن حاکمیت (37) انگلیسی قلمداد نموده است. بلی این امر بیشترضربه سیاسی در مقایسه با نظامی بوده است.

با در نظر داشت وضع موجود بورژوازی انگلیس، که «لینن» آنرا بارها، ماهرترین و آگاه ترین بورژوازی، تعریف نموده است، تصمیم اتخاذ داشته است، تا با تغییر «تاکتیک» در مذاکرات صلح کنترل را بر امیر بدست آورد. حلقهات انگلیس قصد نداشته اند، تا درین مذاکرات از عجله کار گیرند، زیرا برین نظر بوده اند که قطع «سبایدی» و قطع روابط تجارتي با هند، منجر به از هم پاشیدن سیستم اقتصادی و بلاخره ه تسلیمی یا («کپیتولاسیون») کامل افغانستان خواهد انجامید.

این پلان الی قبل از انقلاب اکتوبر می توانست پیروزی بدست آورد. از زمان استقرار روسیه شوروی، مردم افغانستان در شرایطی قرار گرفت که می توانست بر حمایت برادرانه حساب نموده، مطمئن بماند. حاضر بتاریخ 7 ماه «می» 1919 «لینن» در رابطه با مناسبات شوروی - افغانستان با انقلابی هندی بنام «م. برکت الله» که بنابر امرامان الله خان، به مسکو سفرکرده بود، صحبت نمود.

بتاریخ 27 ماه «می» تاشکند پیامی را از «لینن» و «کالینین» دریافت که باید، بدربارامیر می رسانید. درین نامه برای «مردم افغانستان ازاد که قهرمانانه، استقلال خویش را از ستمگران خارجی دفاع نموده اند» تبریک گفته، پیشنهاد تبادلۀ نمایندگی را نیز بزبان آورده بودند. «ایجاد مناسبات دایمی دیپلوماتیک بین هر دو مردم بزرگ، امکانات وسیعی رافراهم خواهد ساخت، تا با همکاری های متقابل، علیه هرگونه حملات دزدانه خارجی که درخدمت بیگانه و به نفع بیگانه باشد، باز می سازد.» (39)

مناسبات افغان - شوروی فعالانه رشد نمود. بتاریخ 28 ماه «می» 1919م سفیرفوق العاده افغانستان وارد تاشکند گردید و در ماه «جون» جنرال فونسلگری افغانستان افتتاح شد. به نسبت آنکه رابطه بین ترکستان و مرکز بار دیگر قطع گردیده بود، یک هیئت دیپلوماتیک جمهوری خود مختار سوسیالیستی شوروی ترکستان به نمایندگی کشورشوراها راهی کابل گردید. این نخستین نمایندگی دیپلوماتیک یک کشور دیگر در افغانستان بوده است، بعد از آنکه امیر امان الله خان، استقلال را اعلان داشته است.

بتاریخ 23 ماه «جون» 1919م صدر شورای «کومیسری» مردم، RSFSR «و. ا. لینن» اعتماد نامه « ژ. س. سوریتس» (J.S. Suritz) را امضاء نمود، که بر طبق آن، « موصوف مناسبات دیپلوماتیک را با مردم

د پانو شمیره: له 14 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

افغانستان مستقل برساند.» (40) و بتاريخ 5 جولای یادداشت «کومیسریت» مردم در امور خارجی RSFSR به تعقیب آن انتشار یافت: «حکومت شورا ها در لحظه ایکه از اعلان استقلال افغانستان مطلع شد، فوراً با خرسندی خود ارادیت و استقلال افغانستان را برسمیت شناخته، با آرزومندی سعادت و پیروزی مردم افغانستان، علیه دشمنان و ستمگران ... عمل خواهد نمود.» (41).

حکومت برتانیه از نزدیکی افغانستان با کشور شورا ها سخت نگران بوده است. محقق تاریخ، اقبال علی شاه که به همفکری و هواداری به روشنفکران و دانشمندان انگلیسی شهرت کسب نموده بود و «سیستم پیشرفته خدمات اطلاعات انگلیس» را توصیف می کرد، ارزیابی می کند، برای حلقهات حاکم امپراتوری برتانیه نهایت مهم بوده است، که چه اطلاعات مخفی از طریق تاشکند، بین افغانستان و روسیه تبادل شده باشد، یعنی انگلیس همه امکانات را بکار می بردند، تا اطلاعات مهم و ارزشمند را بدست آورد، که امان الله خان عنوانی «لینن»، فرستاده است، و آنهم دو روز پس از دریافت اطلاع توسط خدمات اطلاعات مخفی روسها در تاشکند. بحیث توضیح درینجا نویسنده، تلگرام «ویسرا» را که بتاريخ 23 ماه می 1919م به لندن فرستاده است، یاد آوری میگردد که بتاريخ 21 ماه «می» اطلاع دریافتیم که نوشته امیر و محمود طرزی، بتاريخ 19 ماه «اپریل» 1919م، از تاشکند بوسیله رادیو به مسکو به آدرس «لینن» ارسال شده است. (42).

ایجاد مناسبات افغان - شوروی، که به تجرید کابل نقطه ختم گذاشت، لندن را بر آن داشت، تا در مذاکرات صلح از عجله کار گیرد. این مذاکرات از 26 ماه «جولای» الی 8 ماه «اگست» 1919 در راولپندی (هند) صورت گرفت. هیئت انگلیس را سرکتر مقامات انگلیسی در هند مربوط امور خارجی، «سر همیلتون گرانت» (Sir Hamilton Grant)، رهبری می نمود، طوریکه سرکتر خصوصی ویسرا، «د. مافی» (D. Maffey) نیز شامل بوده است. در جمله اعضای هیئت بتعداد 9 تن دیگر، متشکل از مأموران و افسران نظامی نیز شامل بوده اند. هیئت 9 نفری افغانستان تحت ریاست «کومیسار» مسئول امور داخله، علی احمد خان قرار داشته است. (43)

قرارداد به امضای رسیده مؤرخ 8 ماه «اگست» 1919 صلح را میان، دو دولت برقرار نموده، سببایدی و امتیازات برای رفاه و آسایش افغانستان بشمول اسلحه و مهمات نظامی، قطع گردید. سرحدات تا حال موجود به حال خود باقی ماند. جانب انگلیس آرزومندی، احیای دوباره دوستی، که از زمانه های طولانی میان افغانستان و انگلستان وجود داشته است، تحت شرطیکه کابل با تلاش های خویش ثابت سازد که شایستگی چنین دوستی را کمایی کرده است.

در قرارداد راولپندی یک کلمه هم از خواسته های اساسی مردم افغانستان، در مورد استقلال شامل نبوده است. بر مبنای پافشاری نماینده گی افغانی، رئیس هیئت انگلیسی با بی میلی مجبور ساخته شد، تا به قرارداد، نامه ضمیمه علاوه سازد، تا تأکید بعمل آید، که قرارداد و نامه ضمیمه، افغانستان را در امور داخلی و خارجی ازاد و مستقل گذاشته شود. (44). در گزارش موبوط مذاکرات با حکومت برتانیه، «سر همیلتون گرانت» در تیرنه اش نوشته است، رد این خواست کابل، می توانست به از سر گرفتن برخورد های نظامی که خلاف خواست برتانیه بوده است، منجر گردد. او علاوه می کند، وقتی انگلیس در برابر افغانستان فعالانه سهم می گیرد، ضرورت پول و منافع خودی افغانستان، دیر و یا زود به انگلیس بحیث مشاور سیاست خارجی، تکیه نماید. این امر ما را و می دارد تا به وفاداری و رستگاری بیشتر از پیش بپردازیم. حکومت افغانستان ممکن بر حسب انگیزه های خود خواهانه، و یا بر مبنای احساس خواسته های قدیم، ایجاد مناسبات دوستی افغان - انگلیس را بخواهند. (45).

در لندن موفق رئیس هیئت انگلیسی خیلی منفی ارزیابی شده مردود قرار گرفته است. «سرهملتون» بیک وظیفه نازلتر توظیف و بحیث سر «کومیسر» ولایت شمالغرب تعیین گردید. قراردادی که او عقد نموده بود، بحیث قرارداد «مقدماتی»، «عام» و «موقت» تشخیص گردید، مدعی بودند که به تصویب یا «راتیفیکیشن» نیازمند است. لیکن با تصویب و «راتیفیکیشن» آن، حکومت انگلیس عجله نشان نداد. تمایلات به «پان اسلامیزم» بعضی ها، که در اطراف امان الله خان وجود داشت، در نزد برتانوی ها امید هایی را بیدار میساخت، که بلکه بتوانند مانع تقرب مناسبات افغان - شوروی گردند.

در رابطه، امان الله خان بطور کلی نیت نداشت، که استقلال حاصل شده را، طوریکه استعمارچیان آرزو داشتند، به مهره شطرنج مبدل سازد. اوضاع سیاسی، اقتصادی افغانستان تحکیم یافت. مناسبات خارجی توسعه بیشتر کسب نمود.

بتاریخ 10 ماه «اکتوبر» 1919 در مسکو، هیئت افغانی تحت ریاست جنرال محمد ولی خان را «لینن» صمیمانه ملاقات کرد. او تأکید ورزید که حکومت کارگران و دهقانان «از همان اولین روز مبارزه پیروزمند مردم افغانستان و استقلال آن...، استقلال کامل آنرا با سرور برسمیت شناخته است.» و اظهارطمینان نمود، نماینده RSFSR که به افغانستان سفر نموده است، در آنجا قرارداد دوستی را به امضاء خواهد رسانید. (46). برآستی که «آ. س. سوریتس» (I.S. Suritz) در آغاز ماه «جنوری» 1920 با خاتم خود به کابل رسید و به مذاکرات با امیر و محمود بیگ طرزی آغاز کرد. (47).

محاصره ایکه، از طریق آن انگلیس می خواست افغانستان را در وابستگی دوباره مجبور سازد، از برکت حمایت و جانبداری روسیه شوروی از میان برداشته شد. لندن با در پیش گرفتن «مانور» مجبور شد، تا آنزمان، مقامات برتانوی، همه مکاتیب امیر و هم از وزیر خارجه او را با خاموشی یا درقید جمله پردازی های بی محتوا جواب می دادند. ورود نماینده با صلاحیت RSFSR و طرح قرارداد روسیه شوروی، آنها را به برخورد با موضوع و موقف دیگری مجبور ساخت. بتاریخ 9 ماه «مارچ» 1920م، «لارد خیلسفورد» از امان الله خان خواست، تا هیئتی را برای صحبت روی مناسبات افغان - انگلیس به «میسوری» (Massuri) (هند) بفرستد.

هیئت انگلیسی را «سکرتیریت جدید دولت» در امور خارجی، «هنری دبس» (Henry Dobbs) و هیئت افغانی را محمود بیگ طرزی، رهبری می نمودند. این امر به کنفرانس میسوری، وزنه خاصی بخشید. کنفرانس از 17 ماه «اپریل» الی 24 «جولای» 1920م، دوام داشت. محمود طرزی بر موقف، برسمیت شناختن کامل خود ارادیت افغانستان، پذیرش سفیر افغانستان در لندن، استوار بوده است. «دبس» این پیشنهاد را رد نموده، مدعی بر آن بوده است که قرارداد دوستی بین دو کشور وجود ندارد. اختلافات و مناقشات شدید بر سر مناطق شرق افغانستان، وزیرستان، که توسط انگلیس ربوده شده بود، و قیام هنوز ادامه داشت، بروز نمود. تلاش های جانب انگلیس، که گاهی حرف خوب و گاهی با اخطار و تهدید نیز توأم بوده است، ولی عاری از وعده و وعید هم نبوده است، تا به هدف دست یابد، اما به نتیجه نرسید.

دیدار و مذاکرات «میسوری» در یک فرصت نا مساعد برای استعمارچیان صورت گرفت، بتاریخ 28 ماه «اپریل» 1920 در آذربایجان قدرت شورا ها، به پیروزی دست یافت. حوادث انقلابی همچنان در بخارا، جائیکه حکومت فیودالی مطلقه آخرین روز های حیات خود را سپری می نمود، بوقوع پیوست.

در ایران کابینه ارتجاعی «وثوق الدوله» (Vasug-ed-Doul) مستعفی گردید. بتاریخ 20 ماه «می» 1920م، اینکشور با RSFSR مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد. پلانی که بر اساس آن باید یک «بلاک پان اسلامیزم» را

ایجاد و افغانستان را نیز درین «بلاک» بکشانند، از هم پاشید. به امید آینده بهتر، لندن تصمیم اتخاذ نمود، تا «مسئله افغانستان» را برای بار دیگر محفوظ یا «کنسرو» نماید. در آخرین جلسه میسوری، بتاريخ 24 ماه «جولای» «هینری دبس» به «م. طرزی» یادداشت اندیشه بر انگیز را پیش کشید، که در آن مسئله استقلال افغانستان را به مجموعه از مسائل درجه دوم پوشانیده بود، تصویب قرارداد، بیک وقت نا معلوم بتعویق انداخته شد. (48).

بعد از برگشت به کابل، طرزی مذاکرات را با «ژ. س. سوریتس» که به نسبت غیابت، وقفه صورت گرفته بود، از سر گرفت. مذاکرات در فضای کاملاً تفاهم متقابل به پیش برده می شد. بتاريخ 13 «سپتمبر» 1920م طرح قرارداد افغان - شوروی به انجام رسید.

امان الله خان در پیام تبریکه عنوانی «لینن» چنین نوشت: «قرارداد عقد شده ما، اساسات مناسبات خالصانه ما را گذاشته، هیچ تردیدی وجود ندارد که این اساسات در آینده هر چه بیشتر مستحکم خواهد گردید. برای رسیدن به اهداف عالی، برای هر دو جانب آرزوهای مخلصانه خویش را ابراز می داریم» (49).

«م. طرزی» از جانب خود عنوانی «گ. و. چیچیرین» (G. W, Tschitscherin) نوشت: «مهمترین دلیل ایکه حکومت مرا به عقد قرارداد دوستی با حکومت جمهوری های روسیه شوروی واداشت، همانا سقوط یکجایی ستم و استبداد امپریالیستی در سراسر جهان است، خاصاً سیاست آزادی مردمان شرق، بدون در نظر داشت وابستگی ملی حکما و استبدادگران و تاراجگران بین المللی، سیاست ایکه حکومت محترم شما توجه جدی مبذول داشته است.» (50).

این قرارداد بتاريخ 28 «فبروری» 1921م، در مسکو توسط «گ. و. چیچیرین» و محمد ولی خان و سائر نمایندگان RSFSR به امضاء رسیده است. ازین طریق از برسمیت شناختن استقلال هر دو کشور در محفل شاندار، تجلیل بعمل آمد. در قرارداد مکلف شده اند، که هیچ نوع قرارداد سیاسی نظامی با کشور دیگر مجاز نیست که به ضرر کشور شامل قرارداد تمام شده بتواند. در آن قرارداد مسائل قنسلگری و ترانزیت اموال در افغانستان نیز تنظیم یافته است. (51).

در ماده پنجم آمده است: «جوانب عالیة عقد قرارداد، با آزادی ملل شرق بر پایه خود ارادیت و در مطابقت با خواست مشترک هر یک از این دول موافقت دارند.» وقتی «چیچیرین» به طرزی از تصویب نهانی یا «راتیفیکیشن» موافقتنامه اطلاع داد، اظهار باورمندی نمود که «در آینده هیچ ضعف احساس وجود نخواهد داشت، که مردمان روسیه و افغانستان در برابر همدیگر داشته باشند. مناسبات دوستی مردمان هر دو جانب تحکیم بیشتر کسب خواهد کرد.» (52).

«قرارداد بین دو دولت ما، دوستی و خوشبینی متقابل را بطور رسمی مهر زده است، که اینک از دو سال بدینسو انکشاف و رشد نموده است.» «و.ا. لینن» عنوانی امان الله خان نوشت: «هر دو دولت به استقلال آنها احترام داشته، می خواهند خود و تمام مردمان شرق را آزاد ببینند. بین افغانستان و روسیه هیچ پرابلمی وجود ندارد، که سبب بروز اختلافات گردد و یا بر دوستی افغان- شوروی سایه انداخته بتواند. روسیه امپریالیستی برای همیشه رخت سفر بست. همسایه شمالی دولت عالیة افغانستان، یک روسیه جدید شورا هاست که به تمام مردمان شرق، در قدم اول به مردمان افغانستان دست دوستی و برادری دراز نموده است. دولت عالیة افغانستان، نخستین دولتی است که ما از نماینده آن در مسکو با خرسندی استقبال کرده ایم، و با سرور به آن ارج می گذاریم که عقد اولین قرارداد دوستی ایکه مردم افغانستان به امضاء رسانیده، با روسیه بوده است. ما معتقدیم، که آرزوی خالصانه ما

د پانو شمیره: له 17 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

به سر می رسد و روسیه در راه سعادت مردمان هر دو همیشه نخستین دوست دولت عالیة افغانستان باقی خواهد ماند.» (53).

قرارداد همسایگی نیک با RSFSR، سنگ تهداب را برای مرحله برسمیت شناختن افغانستان، یک کشور مستقل دارای حاکمیت، گذاشته است. بتاريخ اول ماه «مارچ» 1921م، محمد ولی خان قرارداد دوستی را با نماینده ترکیه در مسکو هم به امضاء رسانده، به سفرش به غرب ادامه داد. بتاريخ 28 ماه «اپریل» در پاریس با رئیس جمهور فرانسه، «ر. پوینکار (R. Poincare)»، یکه توافقنامه تجارتي، بتاريخ 3 ماه «جون» توافقنامه را با وزیر ایتالیا، «گراف سفورزا» (Graf Sforza)، در رابطه با ایجاد مناسبات دیپلوماتیک با ایتالیا و تبادلۀ سفرا را نیز امضاء نمود. همچنان بتاريخ 22 ماه «جون» 1921م، قرارداد دوستی افغان - ایران عقد گردید. (54).

انگلیس که تا مدت زمان کوتاهی قبل، هنوز افغانستان را بطور نا محدود تحت کنترل خویش داشت، خود را در رابطه با اینکشور نا گهان، در وضع نا مساعد و نا تسلی دهنده، دریک وضع «تجریدی درخشان» یافت. محافل و حلقات حاکم انگلیسی باز هم قادر به ارزیابی درست اوضاع نبوده اند. در آغاز 1921م، یک هیئت فوق العاده و با صلاحیت انگلیس وارد کابل شد. به بهانه صحبت جدید روی قرارداد دوستی انگلیس - افغان، خواستند تا دوستی افغان - شوروی را زیر آورند. به امیر وعده های بزرگی را پیشکش نمود: ترانزیت بدون پرداخت محصول گمرک بر امول افغانی از طریق هند، مبالغ بزرگ کمک پولی، حجم نا محدود اسلحه و مهمات، در «نهایت» یک قرار داد صلح، در بدل آن، امان الله خان باید دیپلومات های روسیه شوروی را اخراج نماید، قرارداد دوستی را با RSFSR قطع کند. فقط قرارداد تجارتي را با روسیه شوروی حفظ و در امور داخلی اقوام سرحدی مداخله ننماید. بعبارت باید افغانستان دوباره به وضع وابستگی قبلی خویش برگردد. برای نفوذ حکمروا، تمام قوت های فیودالی - روحانیت ارتجاعی و اجنت های مستقیم انگلیسی را پیشکش نمود. در برابر آنها حلقات روشنفکری - وطندوست قرار داشتند.

امان الله خان به رسوم و عنعنات افغانی مراجعه نموده، لویه جرگه را از تاریخ 7 الی 11 ماه اگست فرا خواند. در «لویه جرگه»، پیشنهادات انگلیس و همچنان پیشنهاد تصویب قرارداد با RSFSR را پیشکش نمود. وطندوستان به پیروزی کامل نایل آمدند. جلسه هر نوع تخفیف حاکمیت افغانستان را رد کردند. بتاريخ 13 ماه «اگست» قرارداد افغان - شوروی بتصویب رسید. (55).

بחיث علامت خوشبینی عمیقاً روسیه شوروی، امیر روز استقلال افغانستان را که قبلاً در ماه اگست در نظر بود، به 7 «نومبر» 1921م تبدیل کرد. ازین زمان بعد، حتی محافظه کارترین سیاستمدار انگلیسی (Lord Curson)، که در آن زمان سمت وزیر خارجه را به عهده داشت) درک کرد، که زمان گذشته بطور برگشت نا پذیر سپری شده است.

بتاریخ 22 «نومبر» 1921م، در کابل قرارداد صلح افغان - انگلس به امضاء رسید.

انگلیس استقلال کامل افغانستان را به رسمیت شناخت و از کنترل سیاست خارجی منصرف شده و مناسبات عادی دیپلوماتیک را با اینکشور برقرار نمود. کمک های پولی به امیر ارتقا داده شد، در برابر آن، سرحد 1893م («خط دیورند» Durand Line) مورد تأیید قرار گرفت.

بتاریخ اول «دسمبر» 1921 امان الله خان در حضور هیئت برتانوی تأکید بعمل آورد که این سند باید بمثابة یک توافق بین همسایگان پذیرفته شود، نه به قرارداد، دوستی (56). در فبروری 1922 در کابل سند مصوب تبادلۀ

د پانو شمیره: له 18 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

گردید. مردم افغانستان در یک مبارزه پایدار به استقلال خویش نایل گردیدند. نقش قابل ملاحظه را درین پیروزی، نیروهای وطنپرست افغانی داشته اند، که از جانب روسیه شوروی کمک بردارانه دریافت نمودند. این نتیجگیری را بتاريخ 5 «دسمبر» 1978م نورمحمد تره کی، منشی عمومی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و رئیس شورای وزیران افغانستان، اظهار داشته است، زمانیکه در «کریملن» حین امضای قرارداد دوستی، همسایگی نیک و همکاری بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (UdSSR) و جمهوری دیموکراتیک افغانستان، ایراد نمود (57): «روسیه شوروی نخستین دولت دوستی بود که، استقلال و دولت ملی افغانستان را برسمیت شناخت. حمایت همه جانبه از خود ارادیت و آزادی ملی همسایه جنوبی خویش، اعلان داشته، بکمک های مالی و اقتصادی خویش پرداخت»

در «سپتمبر» 1980م مردم افغانستان از شصت و یکمین سالروز کسب استقلال آن تجلیل بعمل آوردند. رهبری شوروی بمناسبت این روز یادگاری، «تلگرام» تبریکیه به آدرس مردم افغانستان فرستاد. در تلگرام جوابیه، عنوانی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی و حکومت شوروی، ببرک کارمل، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان نوشت: «دوستی و همکاری که مردم بزرگ شوروی با مردم افغانستان داشته اند، همواره در امر سعادت... وفادار بر اصول دوستی، برادری، همبستگی انقلابی و به پیروی از سیاست خارجی «لیننی» آن استوار بوده است. اتحاد شوروی پس از پیروزی انقلاب ثور، بخصوص پس از مرحله نوین و تکاملی آن، به حمایت قاطعانه خود از دستاورد های انقلاب ثور، از مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوزات دشمنان آزادی و ترقی افغانستان، به حمایت آن ادامه داده است.» (58).

ختم

منبع و مؤخذ محقق: این رساله به بزرگی کتات نشر شده است، طوریکه در آن همه مقالات در باره افغانستان اختصاص یافته است و دانشمندان مختلف سهم گرفته اند. ممکن است، زبان های مختلف، چون «روسی»، «انگلیسی»، «فرانسوی»، آلمانی و غیره، نشر شده باشد. من بزبان آلمانی امانت گرفته بودم و از زبان آلمانی ترجمه شده است. یکی از دوستان محترم خواننده، جناب دانشمند گرامی دوست محمد از بدخشان، در باره منبع و مؤلف معلومات خواسته بودند. دانشمند و دوست محترم دیگر افغان جناب، غوث جانباز لطف نموده، معلوماتی فرستاده اند، که تمام فرستنده ایشان را بنابر اهمیت آن بدون تصرف در پاورقه، جای داده ام. در باره منبع، تذکار می یابد، که در پشتی کتاب، در سمت راست بالائی نوشته شده است:

SOWJETISCHE ORIENTLISTIK شرق شناسی شوروی

در وسط:

AGHANISTAN: افغانستان

VERGANGENHEIT گذشته

GEGENWART UND حال

REDAKTION هیئت تحریر

„GEGENWART GESELLSCHAFTSWISSENSCHAFT UND,“

«علوم اجتماعی و حال.»

د پانو شمیره: له 19 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

1981 Moskau مسکو 1981

نویسنده: در صفحه (109 مفصل تر تحریر یافته است.)

Halfin Naftulla «نفتلا هالفین»

Doktor داکتر

«افغانستان: گذشته و حال»، «آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو 1981، بزبان آلمانی، آغاز مطلب، صفحه

(109)

- (1) - مقایسه با «ام. ایلفینستون» (M. Elphinstone)، یک ارزیابی از پادشاهی کابل و وابستگی های آن به «پارس»، «تاتار» و هند، لندن 1815.
- (2) - مقایسه با «وی. مورکروفت» (W. Moorcroft)، «گی. تریبیک» (G. Trebeck)، سفرها در ولایات هیمالیای هندوستان و پنجاب، در لدک و کشمیر، پشاور، کابل، قندوز و بخارا، لندن 1841.
- (3) - مقایسه با «یوت. وی. کی» (J. W. Kay)، تاریخ جنگ در افغانستان. جلد 1، لندن 1878، صفحه 375.
- (4) - مقایسه با راپور ها، اوراق سیاسی، جغرافیایی و تجارتی ارسال شده به حکومت توسط «سر ای. برنس» (Sir A. Burnes) کلکته 1839.
- (5) - مقایسه با احمد علی کهزاد، در روشنی با افغانستان مودرن.... افغانستان، 1957م. شماره نسخه 4، صفحه 46.
- (6) - «ان. ای. دوبرولیووف» (N. A. Dobroljubow) جلد 3، مسکو 1936، صفحه 45.
- (7) - مقایسه با «ای. مجموعه قرارداد ها...» (A. collection of Treaties) کلکته 1933.
- (8) - «کارل مارکس / فریدریش اینگلز، آثار، جلد 9، صفحه 14 - 15.

«افغانستان: گذشته و حال»، «آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو 1981، بزبان آلمانی، آغاز مطلب، صفحه

(109)

- (9) - مقایسه با «ال. بی. بلفور، تاریخ اداره لارڈ لاتن در هند، نیویارک- بمبی
- (10) - ارشیف مرکزی ازبکستان..... آ - 1 لیست 34، سند 398، ورق اول.
- (11) - همانجا، بی 1، 53-62
- (12) - مقایسه با «ارگهیل»، مسایل شرق، لندن، 1879.
- (13) - مقایسه با مجموعه از قرارداد ها و انا در رابطه با هند.... بند 13، کلکته، 1933.
- (14) - «ال. سوبولیو» (L. Sobolew).... جلد اول، چاپ اول، پیترسبورگ 1882
- (15) - عبدالرحمن خان از سمرقند فرار نمود، جانیکه سالیان دراز در تبعید بسربرد.
- (16) - «اصلاح»، 11 جولای 1947.
- (17) - مقایسه با مجموعه از قرارداد ها و انا در رابطه با هند.... بند 13، کلکته، 1933.
- (18) - این چنین افغانها خود را یاد می کنند. (دقیق نیست: این نسبت را هندی ها، به همه افراد قشون خارجی، منجمله افغانها، نام داده اند، بعداً منسوب به افغانها، ترویج یافته است: مترجم).
- (19) - مسئله پشتونستان..... مسکو 1960
- (20) - مقایسه با محمد علی، افغانستان، (دوره محمد زانی)، کابل 1959، صفحه 151-152
- (21) - «وی. آی. نین، آنا، جلد 39، صفحه 759.
- (22) - ر. ارخمویچ (R. Archamowitsch) . . مسکو 1957، صفحه 213 - 215

- (23) - «دیکریتی سوتسکی ولاستی....مسکو1957، جلد 1، صفحه 13 - 115
- (24) - «دوکومنتری ونیشنپولیتی....مسکو1957، جلد 1، صفحه 123.
- (25) - و.ا. لینن، آثار جلد 28، صفحه 8.
- (26) - ادامیک، امور خاری افغانستان، نیمه قرن بیست، تکون، اریزونا، 1974، صفحه 45.
- (27) - مقایسه با شرق هند(افغانستان)، اوراق به ارتباط دمنی با افغانستان، 1919، گزارش اته در پارلمان، لندن 1919 صفحه 4 - 5.
- (28) - همانجا، صفحه 3.
- (29) - هند شرقی (افغانستان)، اوراق.....
- (30) - «سویتکو - افغانکی اتشینیا...1919 - 1969 گودی....مسکو 1971، صفحه 8.
- (31) - همانجا، صفحه 9.
- (32) - همانجا صفحه 10 - 11.
- (33) - مقایسه با جنگ سوم افغان - انگلیس ، 1919 ارزیابی رسمی کلکته، صفحه 23 - 24
- (34) - مقایسه با سردار اقبال علی شاه، افغانستان «مودرن» لندن 1938.
- (35) - مقایسه با محمد علی ، افغانستان، جنگ استقلال، کابل 1959، صفحه 46 - 47.
- (36) - «مایسه با «ل. گوردون - پونسکایا» (L. Gordon - Polonskaja) ... (1923 - 1919)
- (37) - مقایسه با «ا. سویسن» (A. Swinson)
- (38) - «مقایسه با جنگ سوم 1919، ارزیابی رسمی، کلکته 1926،
- (39) - و.ا. لینن، آثار جلد 50 ، صفحه 385 - 386.
- (40) - «سویتسکو افغانسکی اتناشینیی....
- (41) - همانجا صفحه 16.
- (42) - مقایسه سردار اقبال علی شاه، افغانستان مودرن ،لندن، 1938 صفحه 126 - 127
- (43) - مقایسه با «نای» (NAI)، ریکارد های 2، دهلی.
- (44) - «سی. یو. ایچیسون» (C.U. Aitchison) یک مجموعه. صفحه 287 - 288.
- (45) - مقایسه با «نای» (NAI)، صلح افغان- هند، راولپندی صفحه 140.
- (46) - مایسه با «اخراموویچ»....کو 1960 ...
- (47) - مقایسه «ادامک»، امور خارجی افغانستان. صفحه 55 - 56.
- (48) - مقایسه «ادامک»، افغانستان. 1900 - 1923 صفحه 148 - 156.
- (49) - «سویتسکو افغانسکی اتناشینیی....1919 - 1969 ... صفحه 24.
- (50) - همانجا صفحه 25
- (51) - همانجا صفحه 28 - 31
- (52) - همانجا صفحه 31 - 33.
- (53) - «و.ا. لینن»....پولنی سبرانی...جلد 52، صفحه 317 - 318.
- (54) - مقایسه «ادامک»، افغانستان. 1900 - 1923 صفحه 196 - 191.
- (55) - مقایسه با «اخراموویچ»..... صفحه 225 - 226.
- (56) - مقایسه «ادامک»، افغانستان. 1900 - 1923 صفحه 165.
- (57) - مقایسه با «پراودا» 6 «دسمیر» 1978.
- (58) - مقایسه با «پراودا» 3 «سپتمبر» 1980.

(*).- محترم غوث جانباز نوشت: «قابل توجه دوستان و دانشمندان عالیقدر داکتر محمد اکبر یوسفی و شاغلی دوست محمد از ولایت بدخشان!

د پانو شمیره: له 21 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

با استفاده از فرصت برای مزید معلومات نکات ذیل خدمت ارائه میشوند:

نافتولا آرونوویچ خالفین،

تاریخ شناس یهود تبار اتحاد شوروی، داکتر علوم تاریخ، آمر آرشیف دولتی و تاریخی جمهوریت ازبکستان شوروی. موصوف به حیث یکی از استادان پوهنتون دولتی آسیای میانه، کارمند علمی انستیتوت تاریخ و باستان شناسی اکادمی علوم جمهوری ازبکستان شوروی و همزمان کارمند علمی انستیتوت شرق شناسی اتحاد شوروی ایفای وظیفه نموده است.

ن. خالفین در سال 1921 در شهر کیف (اوکراین) به دنیا آمده است.

از آثار این تاریخ شناس که قسماً یا مستقیماً در رابطه به افغانستان استند میتوان از:

1- "شکست هجوم برتانیه به افغانستان"، سال نشر 1959؛

2- "انتقام را در جگدک باید انتظار داشت"، سال نشر 1973

3- "روسیه و الحاق آسیای میانه"، سال نشر 1965

4- "پیروزی در میوند"، سال نشر 1980

5- "سپیده آزادی بالای کابل"، سال نشر 1985

و آثار دیگر نام برد.

ن. خالفین در سال 1987 وفات یافته است.

(از منابع روسی)»

د پانو شمیره: له 22 تر 22

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ